

تقریر باید بدانی که در هر خریطه نقشهٔ هرمانهای مصر را نمی‌شود دید. احد گفت اقامن هر هفته از قنادی خودم کلیه‌های قنادی میخرم روی آنها همیشه از اقسام اراضی روی زمین و دریا و کوه و رودخانه و شهرهای بزرگ را مرتسم میکنند (۳۷) همه را با دقت تماشا نموده کلیه را با ما رخ و زینب و اسد میخوریم بعد میروم در او طاق خودم همان نقشه‌ها را روی کاغذ کشیده نگاه میدارم حالا فریب پنجاه قطعه کاغذ منقوش دارم که از روی آنها می‌شود خریطهٔ خوبی درست نمود اطلاعات من در علم جغرافیا از محمود کمتر نیست. به این ادعای احد میخواستم بعضی مسائل از وی بپرسم (۳۸) در این بین صادق آمد و مرا به

[۳۷] در عالم متمدن یعنی هر جا در روی زمین که عموم ادب و ذکور ساکنند صاحب سواد و عاقلند در آن ولایات برای اطفال هر چه درست بکنند فقط بازیچه منظور نیست. بلکه تعلیم سلیقه و قناعت و اوضاع عاقل و معنی حب وطن است دستمال که برای پاره نمودن دماغ اطفال ساخته اند در وی صورت یک حیوان عجیب الحلقه پایک درخت غریب یا نقشهٔ یک شهر یا صحرا و دریا یا یک جنت که وطن آنها غالب و یا مغلوب شده برای یاد آوری اطفال کشیده اند طفل هر وقت بیرون آورد که دماغ خود را پاره کند اول نظرش به آن صورت و نقشه می‌افتد. حلویات که درست میکنند در روی کاغذ آنها که علامت سلیقه است اقسام صور و نقشه‌ها کشیده اند طفل تا مشغول خوردن شد اول روی کاغذ او را میخواند و اگر نداند میبرد و با این قواعد عبرت انگیز بعد از دوسه سال یعنی در سن چهار و پنج خانه می‌سازد گوشه میداند وصف بندی میکند جمع میزند و صورت میکشند و خیلی شبیه و از سهولت حروف تهجی در سال پنجم همه چیز را میخواند بدون زحمت تعلیم و در بیست و یکسال عالم جمیع علوم درسی سائنسی درجهٔ معلمی را از حکمای این عهد بسیاری میشود نشان داد که دارند.

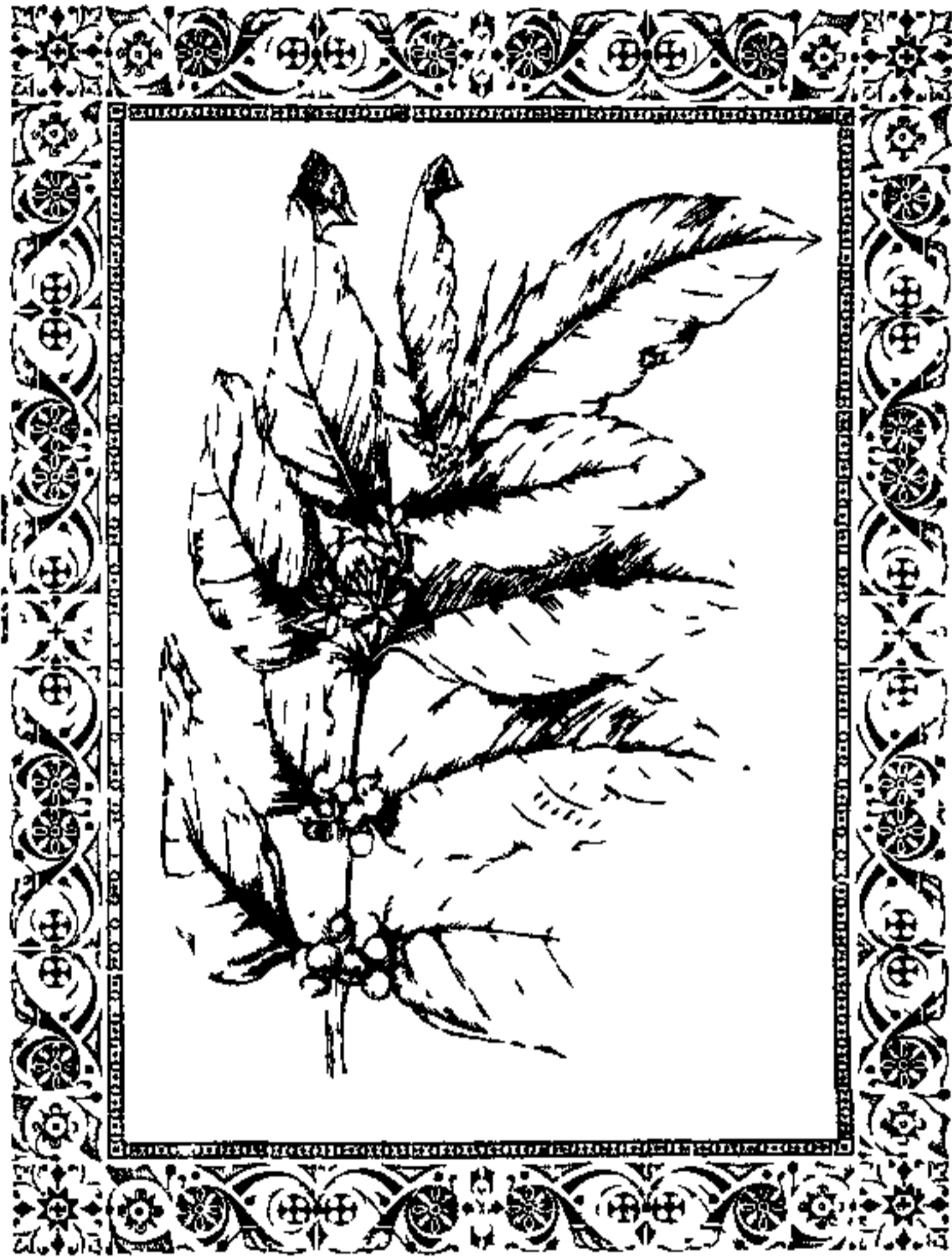
[۳۸] جغرافیا بر بان یونان یعنی زمین نویسی منظور از علم جغرافیا دانستن احوال روی زمین است ولی علم جغرافیای این عهد محیط همهٔ علوم است و شش قسمت است اگر شرح حرکت و سکون کرهٔ زمین و رابطهٔ افلاک و کواکب او نوشته شود جغرافیای ریاضی است و اگر از تکوین و طبقات و معادن و نبات و حیوان و صحرا و جبال و میاه و بحار ارضیه است جغرافیای طبیعی گفته می‌شود و اگر شرح ادیان و مذاهب سکنه کرهٔ زمین است جغرافیای دینیه گویند و اگر شرح آداب و اخلاق و طباع آنهاست جغرافیای ادبیه نامند و اگر شرح ادارهٔ سیاسی نوشته می‌شود جغرافیای سیاسی گفته می‌شود و اگر از تاریخ قدیم و جدید دایر حوالت اتفاقیهٔ روی زمین سخن رود او را جغرافیای تاریخی گویند که در این کتابچه تقریباً از هر قسمت این علم با احد مختصر و سطحی صحبت خواهد شد و اگر اقتضای باین مطالب دست بیامد خواهد ماند زیرا که وضع صحبت احد حالت مخصوص دارد که بیرون آن حالت سخن گفتن موجب تغییر زمینهٔ مامولی است.

اوطاق نهار دعوت نمود برای قهوه خوردن . اجد میخواست در اوطاق من بنامد کاغذ و قلم و مداد و لاک برای خودش سوا نماید نگذاشتم بردمش باین تار سیدن مازینب و ماهرخ قهوه خود را خورده تمام نموده بودند معلوم بود ماهرخ گرسنه است متصل فنجان خالی را بر میکشید به مادرش گفت سیر نشده ام يك فجان دیگر هم بدهید میخورم . اجد گفت قهوه غذایست که سیر بخوری اگر این طور قهوه دوستی باید به خاک حبش وین بروی اینجا قهوه را مثل رب انار و به میزند و باغذا مخصوص باپلو میخورند . در همه مهماتیهای سکنه ساحل بحر احمر قبل از طعام رب قهوه را میدهند هر يك از سفره نشین ها يك قاشوق از او میخورند بعد از آن بخوردن طعام مشغول میشوند . میگویند قهوه را اول بزغاله چوبانی پیدا نمود که همیشه در صحرا از کله کنار شده علف قهوه را می جست و میخورد اما بزغاله من چنان بی شعور است که هر چه قهوه میدهم نمیخورد .

اجد بعد از این تفصیل متکبران . به متکای خود تکیه نموده و قدری ساکت شد بنوعی که از وی امتداد شرح مسئله قهوه را کسی خواهد پرسید . چون این مسئله به زینب و ماهرخ که بالقصد صد فقره مطالب علمیه را به خوردن حلوانی یا رزن دادن مرغی عوض نمیکنند چندان در کار نبود . منهم معلوم است محتاج تعلیمات اقا اجد نبودم کسی از حضار بفضیلت او رجوع نمود . بعد از چند دقیقه بامانت مخصوصی که دارد روبه ماهرخ نمود و گفت خواهر جان میخواهی بدانی که قهوه میوه چه جور نبات است و قهوه کجا قابل تعریف است گفت میخواهم اجد گفت قهوه از محصولات ممالک گرم سیر است در افریقا و عربستان بکثرت میکارند انتشار او به اروپا از خاک حبش است نبات قهوه بدرخت کوچکی میماند و همیشه سبز است کله های سفید میدهد به بزرگی و طرح آلو با او میوه خوش طعم و لذیذ دارد در میان میوه دو دانه شکم پاره روی هم خوابیده می باشد آنها را خشکانید و همین قهوه متعارفی است آورده بماند فروشد او را در تابه سرخ کنند و میگویند و در آب جوشیده میزند میگذارند ته نشین می شود و میخورند . برک نبات قهوه را

اگر مثل چایی دم کنند طعم چایی میدهد سبب بار آور و مفید است (۳۹) در بعض
جاسالی سه دفعه بار اورا میچیدد و بهتر از شهد قهره شهر (موکا) است که در خاک

رسم درخت قهوه



۳۹ یکی از قطعات حسه حشکی روی زمین اروپا است این مملکت بی انواع حره طبیعی
خاک آساست همیشه برای مرید علم و صنعت و ثروت سکنه آن خاک که بسیار مثل
قطعات روی زمین بی شبهه تفوق دارند در حره ایسا اسم مخصوص برای او وضع نموده
واروپا میگویند حد شعبیش دریای محمد شمال مشرقش کوه اورال و رودخانه وولغا و دون
و بحر سیاه و بحر مرمر جنوبش بحر سعید یا بحر مدتریه و نوار حل الطارق
و عرضش بحر انالیتیک می باشد منتهای طول این مملکت سه هزار و چهارصد و نود
میل و معطر عرضش دو هزار و چهار صد و بیست میل که مساحت کلیداش سه میلیون
و چهار صد و پنجاه یک هزار میل است سکنه اروپا سیصد و ده میلیون است و مدینه شان عموماً انصارا
و حرقیست پرست و مسلمان و یهود و ارمنی است در این مملکت بارده دولت که دو از ایشان فرانسه

بمن (۴۰) و ساحل بحر احمر واقع است (۴۱) ماه رخ گفت چابی زاهم یقین از عربستان می آورند. احد متغیر شد گفت دو سال است می روی کلچده های قذری خود بتو خاک خطارا نشان میدهم تو هنوز خطا و عربستان را فرق نمیدی ماه رخ تغیر برادر شرا نه پس سید رویش را ترش نمود و گفت من به تعلیم تو احتیاج ندارم تو اگر تمام داشتی دیگری را اگر هم جاهل است به جهل یاد نمی کردی. من به احد دقت گرفتم گفته چرا خواهرت را به جهل تو بیخ میکنی تو نیز قبل از تعلیم و صله جهل را در دامن خود داشتی و حالاهم داری و انگهی

[بقره ۳۹] و او بجزیره جهرزی و ... برانده سلطنت دولت دوازده ایالت روسیه و دولت علیّه عثمانی سلطنت مطلق و بانزده دیگر دولت انگلیس و اسوچ و نوروج و اسپانیا و پورتو غان و بلجیقا و فلنسک و ایتالیا و دانیمارقه و اوستریا و المانیا و یونان سلطنت محدود و مقید است عامل قانون اساسی پایتخت یا مرکز سیاسی دولت شزده گانه چنین است. دولت فرانسه شهر پاریس (سو بجزیره برن) روسیه (بضربورخ) دولت علیّه عثمانی (اسلامبول) انگلیس (لندن) اسوچ و نوروج (استکهولم) اسپانیا (مدرید) پورتو غان (لیبون) بلجیقا (بروکسیل) فلنسک یا هولاند (امستردام) ایتالیا (روم) دانیمارقه (کوپنهاگ) اوستریا (وینه) المان (برلین) یونان (آتن) غیر از اینها حکمرانهای کوچک صربستان و بلغارستان و قره طاع و رومین که دوازده ایها صرب و رومانیه فرال صاحب تاج و دو دیگر قره طاع و بلغار بعنوان والی رئیس دارند پی تخت صربستان بمرکز رومانیه (بوکارشت) بلغار [صوفیه] و قره طاع (جتند) میباشد تفصیل دانستی را خنی و عدد نفوس و صنعت و ثروت هر یک از این دول را وقت لازم است از این نوزده حکومت شش دولت فرانسه و انگلیس و المان و اوستریا و ایتالیا و روسیه دول درجه اول محسوبند باقی بتفاوت استعدادشان درجه دوم و سیم شمرده می شوند.

[۴۰] خاک بمن را چون در طرف این مکه واقع است بمن گفته شده و خاک شاه در جانب شمال واقع است از آن جهت شاه زده داده اند مرکز ولایت بمن شهر (صنعا) است که در دامنه جبل [نقوم] در زمین مسطحی واقع و شهر خوش وضع و هوایست قدری تلک آب است عموماً از آب چاه منتفع می شوند متروپس از آب (روضه) که دو میل از شهر دور است برای شرب خود می آورند. انکور و شستالو و امجیر و لیون و زروبه و فور دارد شهر (موکا) در جانب جنوب (صنعا) و در ساحل بحر احمر واقع است و همه بمن را دو قسمت میدانند. بمن اعلا و بمن اسفل.

[۴۱] حکیم تمساوی (لئونفارد) در سال ۱۵۲۳ قهوه را از خاک حبش به اروپا آورده اول در خاک ایتالیا بعد در انگلیس و فرانسه و این اواخر در خاک المان استعمال او متداول شده قهوه را در روسیه سه ساعت به نهار مانده میخورند با شیر و سر شیر پخته و نان خامه خشک و بعضی مضافات.

عِد و اطلاع وقتی مفید است که محرد به حیا باشد و گرنه عالم بی حیا از جاهل بی علم تفاوت ندارد. احمد چون بالطبع منصف است این ایراد صحیح را قبول نمود از خواهرش عذر خواست و گفت بعد از این هر چه پرسی همه را بی تغییر جواب میدهم چنانی را در خاک خطا و جزا زایون و لک هندو خطا میکارند (۱۰) درختش نقد بغیة ۱۴ درخت اروپا و عمان بحر و سد عثمانی وقت معین ندارد قبل یا بعد از نهار عوض جدی بسکه عوض آب و خواه نخواست بخورند به قهوه یعنی ناست که از انجمله جوتابیده و کوبیده است داخل میکنند که هم قهوه کران برای فقرا ارزان نموده شود و هم در بعضی امریجه ضعیف به نجور مفید است.

این اواخر حکیم (اتونی) کشف نموده که ذرات نامیده ذره بینی بعضی امراض مخصوصاً ویرامی شو. یا قهوه تند و حامض دفع نمود مشروط بر اینکه قهوه مرا میان آب جوشیده در حالت جوش بریزند و دیگر نگذارند بجوشد بردارند و ریخته بمریض بدهند زیرا که ذره قهوه هنگام جوش طیران پیدا نموده میکند. از آنجا معلوم می شود که اطباء آسیا از نجور و استعمال قهوه در مرض اسهال فایده او را مسبق بوده اند.

۵۲. مکتب خط که او را مکتب چین میگویند سرحد شمالیش خاک (سیر) و جنوبش بحر خض و هند و خط مغربش هندوستان و افغانستان و تارستان و مشرقش دریای زایون است همه خاک چین یا خط را سه قسمت نموده اند. یکی خاک (مانجور) و یکی (اصل خاک چین) و یکی (مغولستان) و ایلی و تبست است با طول مکتب خطا دورود بزرگ که یکی را رود زرد و یکی را رود زرد بود کوبد در ستر یا نصد فرسخ رودهای بزرگ را در جرین خود قبول نموده و دریای چین میریزد. غیر از این دورود که از رودهای درجه اول دفع دین محسوب میزد رودخانه است قبل های زیاد کننده رودخانه زرد و کبود را بهم وصل داده برای حمل و نقل امتعه و مال انجاره بسیار سهولت و ارزانی فراهم آورده اند. گاهی از طغیان آب بیشتر از مداین و قرای طول بستر رودخانه عرق آب می شوند و خسارت کلی به ثروت و جان مردم میرسد. مذهبشان بت پرست مساحت سطح خاک خط پنج میلیون و سیصد هزار میل مربع و دارای سیصد و شصت میلیون سکه است.

از ادویه جات و فواکه و انبار کثر چیزی است که در آن خاک بعمل نیاید و از معادن طلا و نقره و سایرین وفور دارد. زنا نشان مشکل و کتابت ایشان دشوار است. در ایام قدیم چهل و چهار هزار و چهل و چهار علامت ابجدی داشتند. الآن که در تسهیل صعوبت کتابت اول کوشیده اند باز بیست و پنج هزار علامت باید حفظ نمود تا خط خطا را آشناسد شهر (لاس) یا (خالاس) معبد و قبله چینیان است و (دالایلام) که نائب خداست در آن شهر است و این شهر جزء خاک ثبت است مرکز سیاسی یعنی پای تخت خطا شهر بکن است و غیر از این چندین بلاد معظمه دارند که جمعیت هر یک تجاوز از یک ملیان است. مشک و چاقی خطا معروف دنیا است خاک خطا منتهای قطعه آسیای قسما و خشکی کره زمین است.

ارمی بلدی می شود بهمدار کاشتن مد سل بی بار است از سال سیم تا سال ششم هر سال سه دفعه کل و برکهای او را چیده و بوداده چایی درست میکنند و بهمه روی زمین میفرستند. مملکت حطا از فروش چائی سالی صدگروور تومان دخل دارد چایی در روسیه و ایران از سایر ملک روی زمین بیشتر به کار میرود. (در روسیه اهلا دریافته اند که چائی را نمی شود جوشانید و باید کم رنگ خورد ولی در ایران با وجود اینکه چائی سفید اطب و عطر خود را در دکا کین عطاری با مقل ازرق و صبره ماوسه میکند و در معازنه های چای فروشها هم خوانه تبا کوست باز به این قدر اکتفا نموده او را در چایدان میجوشانند و مثل قهوه سیاه میخورند و این شربت مسموم است و تر دماغی می شمارند) بعد از شش سال که کل و برک او را مکرر چند درخت چای کهنه می سودا او را کهنه عوصش تخم تازه میکارند.



رسم مرعنه چایی

از فرار نوشته مهندس سلاوسوف نام که در رورمه فقعار انتشار داده بود در حاک ناتوم بونه چایی را از حطا آورده کاشته و محش را گرفته و کاشته الا که سال [۱۸۹۲] می باشد سه هزار بونه سه ساله چائی دارد و از بهار سال ۱۸۹۳ حاصل چایی را خواهد چید و از فرار این مثل چائی حطا رنگ و طعم و عطر خواهد داشت. اگر واقعا طعم چایی بر مثل بونه او که بی حرف رحاشا طوم بعمل آمده مثل چایی حطا باشد مملکت روسیه در تزئید نروت داخله کرورها ساعت خواهد داشت خاک ناتوم که هر و حبش بی مسالعه صد تومان بدولت روسیه تمام شده بایده عبر مترقبه را دارا خواهد کردید.

من به اجر کفتم همه تقریرات تو صحیح و درست است همیکه در اول صحبت به خواهرت گفتی که بعد از این هر چه پرسی همه را جواب میدهم از عهد این ادعای تو هیچ عالم در دنیا ر نیساید که هر چه از او پرسند همه را جواب بدهد. اکرماء رخ از نوشاقالادرا پرسد جواب میدهی؟ گفت البته میتوام (شاقالاد) میوه یک نوع درخت خودروست در میشه های امریک میباشد نقد خوشه لوبیا میروید. انهار ابد از رسیدن می چینند پوست خارج او را خشک کرده مثل آرد ساییده اسم (کاکاؤ) میفروسند و مخم های او را که لوسا سبه است ساییده

صورت و نه کاکاؤ



بقنادی‌ها با اسم (شاقالاد) می‌فروشند. و از وی حلوائی معروف شاقالاد را درست میکنند. کا کاؤ و شاقالاد را مثل قهوه می‌پزند و می‌خورند همینکه عوض آب گرم شیر گرم می‌پزند و در شیر می‌خوشانند و شیرینی را وقت جوشیدن داخل میکنند خیلی خوش طعم است بخصوص کا کاؤ برای اشخاص بطیثی الهضم بسیار نافع است.

گفتم بسیار خوب گز انگین را میدانی چه طور و از کجای آرند؟ اجد گفت من او را از همه حلواها بهتر میدانم. ماه رخ و زینب از این فضیلت اجد متعجب چشم لطیف خودش را بروی من دوخته و منتظر بودند تا من از وی سؤالی نمایم که نتواند جواب بدهد و درماندگی او موجب خوشحالی آنها بشود. (این فقره نه اینکه در طبایع اطفال چهار ساله مشهود است بلکه اطفال شصت ساله بیشتر گرفتار این مصیبت فوق‌الجهله هستند همیشه از ندانستن دیگری خوشحال هستند نادانی دیگران را عذر جهالت خود می‌تراشند. مطلقاً که نشنیده اند بی عقل منکر می‌شوند قابل را عوض تحسین تشبیح میکنند) اجد گفت گز انگین شیره بوتله اراضی ضیق النبات است در کردستان ایران زیاد است قسم اعلا و لطیف او مال خونسار است که از توابع اصفهان است بوتله گز خونسار دیمی می‌روید در اول بهار روی برگ‌های بوتله از شبنم هوا رطوبتی می‌نشیند این رطوبت بعد از چندی مبدل به کرم‌های سفید دزه‌بینی گردیده کم‌کم بزرگ می‌شوند و بقدر دانه خردلی می‌مانند بعد از آن کرم‌های متحرک شیره سفید گشته روی برگ‌های خشکند اهالی می‌روند شیره‌ها را از روی برگ‌ها با تکان دادن و هر کدام چسبیده با چاقو جمع می‌کنند به قنادهای اصفهان می‌فروشند و همان گز معروف است که از حلویات بی نظیر عالم است.

گفتم البته اینرا باید بدانی این حلوائی شیره آسمانی است که عموماً به اهالی ایران مرحت شده و خصوصاً به جناب تو که محب حلوا هستی. اگر درخت موز و درخت نان را بمن تعریف نمودی که چه گونه و در کجا به عمل آید انوقت منهم درجه اطلاع ترا ورقه امتحان میدهم. اجد گفت درخت و میوه موز و نان را میتوانم بشما تعریف بکنم ولی شما به مسئله تسلسل میدید بعد از آن نبات دیگری پرسید نباتات حاک با برکت اراضی حاره زیاد است من نمی

توانم یکدفعه همه را جواب بدهم. گفته چرا خودت هر وقت چیزی میپرسی به شرح یکی یادوتا اکتفا نمیکنی پس فراموش نکن که گویند «میسند به کس آنچه به خود نپسندی» هرچه که بتو کران است او را بار دوش دیگران مکن. ما رخ گفت احد خسته شده اسناد خسته کی به خود پسندی اقا احد خورد گفت هرگز خسته نمی شوم اقا هرچه از نباتات کرم سیری بپرسد همه را جواب میدهم. دیدم نصیحت من مؤثر نشده احد چون ایرانی زاده است باز بالطبع خود را عالم کل علوم میداند خواستم او را متنبه نمایم رسیدم (ژن شن) خطابی میدانی چه چیز است احد چون مسئله غرابت داشت ترانست جواب دهد خفه شد چون شرط مروت در موقعی که طرف مقابل منقلب شد مقتضی تغییر سخن و تخفیف افعال اوست گفته ندانستن تو در اینجا نقص تو نیست زیرا که نه خوانده و نه شنیده (ژن شن) بیخ نباتی است مدور و مستطیل شبیه قلم کتبت گاهی بقطر انکشتی پیدای شود در ما خور و فوری در بلندیها زیر اشجار میروید اهالی خط اولیا نبات مقدس خوانند و دوائی جمیع امراض دانند میگویند هر کس او را بخورد نصف عمرش افزوده گردد هر ناخوش بخورد حکما شفا یابد در همه مدارس طبیه اروپا از همه قسم او موجود است خودش چون خیلی کمیاب است از آنرو بسیار کران است بلکه پیدا نمودن اصل او خالی از زحمت و اشکال نیست. اجزای تکوینیه (ژن شن) شکر و قطران و سفیده و نشاسته و روغن طبر است بعد کفتم نور چشم من ترا وصیت پدران می کنم که در گفتگوی خود همیشه سرحد بگذار علم بی سرحد مخصوص خداوند است در انبای بشر ممکن نیست که از کسی هرچه بپرسند همه را جواب بدهد همیشه بگو بقدر فهم یا اطلاع خود جواب میدهم در این صورت اگر غلط هم بگویی دروغ نگفته و اگر ندانی تقصی بر تو وارد نیاید حالا برو کارهای خود را فیصل بده من در هر صورت از تو شرح درخت نان و بنان را (بنان موز را گویند) فردا خواهم پرسید. احد گفت بسیار خوب منم بقدر اطلاع خود بشما جواب میدهم. خدا حافظ نمود و رفت.

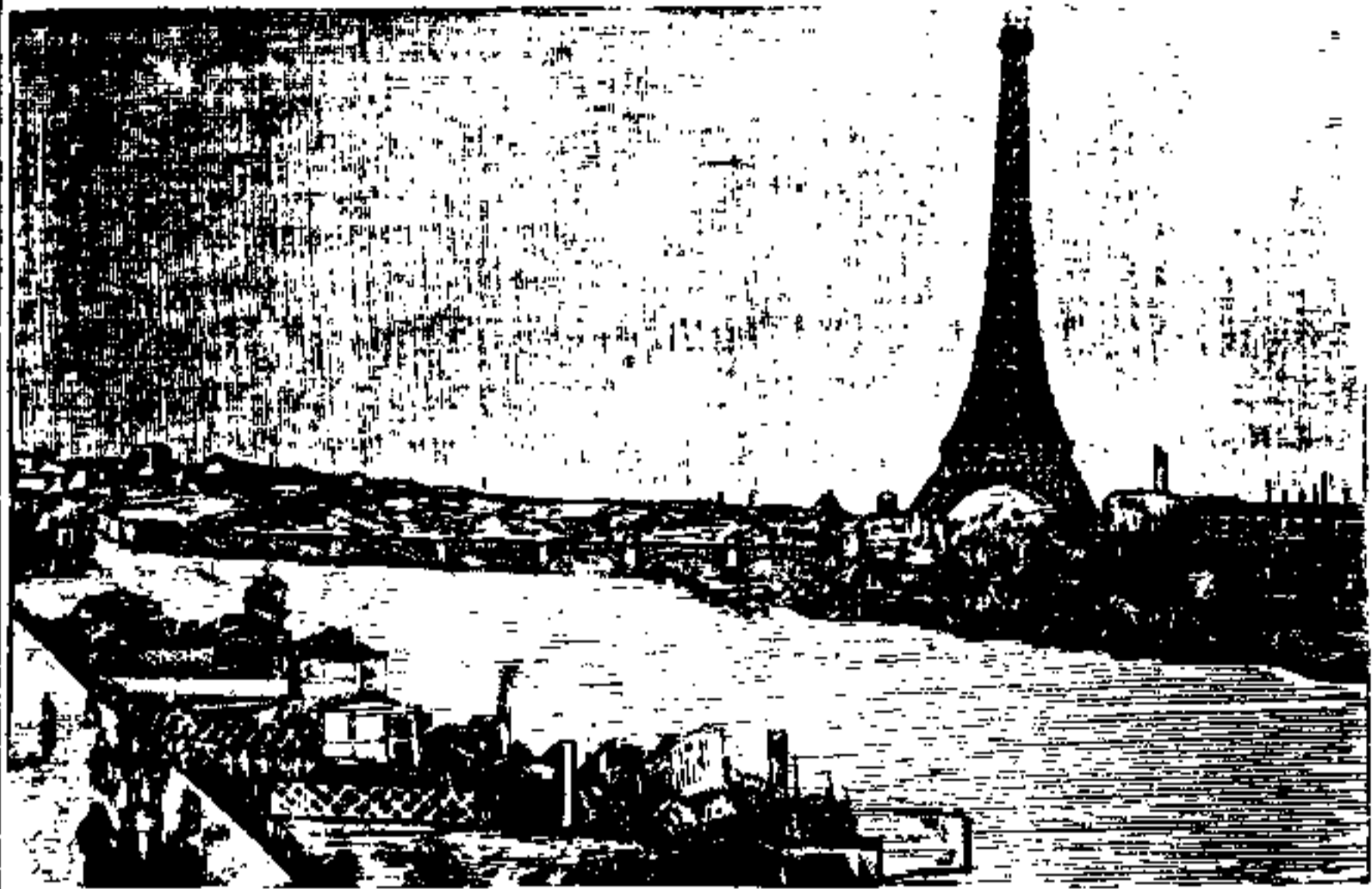




شرح برج ابل پاریس ، هوا اساس تعبیرات است ، هوای محیط مدارای چند ماده است ، بازار عمومی یادگار کونست درشیکاگو ، دیوار چین و عمارت پاپ .

(لوس یار) مؤلف فرانسه که بیشتر مطالب دیباچه این کتابچه را اجد از زبان (امیل) او نقل می‌کند و مرهون طرح کتاب اوست باید قدمی فراتر گذارد، اجد مشرقی و امیل مغربی را تطبیق نماید، و فرق دهد راست است اروپایی پایه دستگاه تعلیم و تربیت اطفال را فوق العاده رفعت داده اند، و در فنون و صنایع بیش از سایر ملل روی زمین با ذوق و سلیقه هستند، ولی بانظر حقانیت اهالی مشرق زمین هوش و استعداد ذاتی غربی دارند محض اینکه خواننده محترم این فقره را جل بر مبالغه نکنند تقریرات اجد را که چند روز قبل از او شنیده ام نقطه بنقطه می نویسم و انصاف او را شاهد قرار میدهم اجد چند روز قبل از این کلیچه فنی خریده بود کلیچه را بطرح برج ابل ساخته بودند، این برج یکی از عجایب تعبیرات امروزی دنیا است معلوم است چیزی که از خیر و روغن ساخته شود چه گونه نمونه اصل خواهد بود

وانگهی طفل چه میتواند بفهمد. احد خیلی دقت میفودهی نگاه میکرد خیال نمودم که این چه میفهمد و چرا اینقدر نظر حیرت آمیز میکند و شکسته نمی خورد. سوال کردم میدانی این کلیجه تو طرح چه عمارت است صکفت طرح برج ایفل صکفتم این را در کجاکی و از چه چیز ساخته اند صکفتم در شهر پاریس (۴۳) نزدیک رودخانه (سن) در سال ۱۸۸۹ عیسوی هم از



رودخانه (سن) شهر پاریس و برج ایفل

[۴۳] شهر پاریس که منهور جهان است و پای تخت فرانسه این شهر بموجب اطلاعات آخری دومینون و بانفسد هزار نفر جمعیت دارد زهت و شکوه خیابانهای متعدده و کوچدهای مستقیم وسیع و عمارات چندین طبقه اورانمی شود به تحریر آورد. این شهر بیست محله است دو هزار کوچه دارد هفتاد و یک خیابان که روی هم طول آنها هفت فرسخ ایران است هفتاد کلیسا داردی و نده مرینخانه که رخت خواب بیست هزار نفر در آنها مهیاست. کتابخانه پاریس دارای دو میلیون کتاب چاپ و هشتاد هزار کتاب قلمی است. صد باب چاپ خانه دارد سیصد روزنامه در این شهر طبع می شود در اوطاق دراهم عتیقه یکصد و پنجاه هزار سکه قدیم جمع نموده اند چهار صد مکتب مجانی در این شهر است هشتاد هزار طفلی نواریا تعلیم میدهند در این شهر مکاتب رسمی صد نوع و مدارس عالییه و فضیلیه و آکادمی دوپاری معروف دنیا و معلمین و متعلمینش از اثاث و ذکور صد هزار است. رودخانه سن شهر را بدو قسمت فصل نموده و پابلهای رزین زیاد هر دو قسمت را بهم وصل داده اند.

آهن درست شده (بست هزار خروار آهن مصرف شده) ارتعاش سیصد
زرع ایران است سه مرتبه دارد در مرتبه اول اوطاقی ساخته اند که چهار
هزار ودویست نفر جمعیت می‌کنند. ایفل مهندس معروف معمار اول این برج
است و از او بلندتر جای در قدیم و جدید از منته دنیا ساخته نشده .

دیدم که طفلی که هنوز بمکتب نرفته و اگر خواندن حروف چایی را یاد گرفته و به
آسانی میخواند چون کتب و نوشتجات ما زبان وطن نیست هر چه میخواند چنان
میفهمد که روستائی معنی از کار خود را یا عرب ترکی را و فارسی فرنگی را.
با وجود این از نوشته روی کلچه اینهمه تفصیل را خواندن و بدیگری تقریر
نمودن دلیل استعداد فوق العاده اطفال آسیاست. در این بین از احد پرسیدم
کنجایش جمعیتی را در عمارتی یاد در مسجدی یاد اوطاقی میدانی مبنی بر چه اساس
است اینکه میگویند يك اوطاق متعلق به دایره بلدیه پاریس چهارده هزار
نفر میگیرد یعنی چند؟ آیا آدمها باید به نشینند یا بتوانند بخوابند و با فقط سر پا
بایستند و همچنین مرتبه اول برج ایفل چهار هزار ودویست نفر آدم را
چه طور میگیرد. چون این مطلب را مدتی قبل ازین به او تفصیلا صحبت نموده بودم
خواستم بدانم باد دارد یا نه. معلوم شد فراموش نموده من فعل گشت و گفت
پارسال این مسئله را گفته بودید درست نتوانستم حفظ نمایم و اگر دوباره
تقریر نمایند هرگز فراموش نمیکنم. گفتم در اصطلاح مهندسی هر وقت گویند
فلان عمارت به کنجایش اینقدر آدم ساخته شده یا فلان جامع اینقدر آدم را
جامیدهد منظور غیر از ملاحظه شدن سایر قواعد اصولی تعمیرات رعایت
این قانون است که هر وقت عمارتی در خور لزوم مسکن دایمی یا موقتی چند
نفر خواسته باشند درست نمایند اول در اوقات معینه قامت جمعیت مأمولها را
حساب میکنند که چه قدر هوا برای تنفس آنها لازم خواهد شد بعد از این
وسعت و ارتفاع عمارت را معین مینمایند مثلا برای تنفس بیست و چهار ساعتی
یکنفر سه زرع مربع هوای تمیز لازم است اگر خواسته باشند برای صد نفر
عمارت بسازند کنجایش سیصد زرع مربع هوای تمیز را اساس وسعت
و ارتفاع او میگیرند احد گفت درست فهمیدم هرگز فراموش نمیکنم ولی

تعجب است که هوا و عمارت چون نور و ظلمت هرگز باهم ربطی و جنبیتی ندارد که بتواند اساس کجایش نفوس در تعمیرات بشود گفتم نه اینکه هوا بلکه روشنائی که از هوا برآید لطیفتر است (۴۴) اساس دویم تعمیرات است که بدون ملاحظه او تعمیرات ابدیه محال است.

درست است در نظر اول هوا و عمارت هیچ ربطی به همدیگر ندارد ولی گسائیکه عمارت برای آنها ساخته می شود نه اینکه مربوط با هوا هستند بلکه هوا در حیات آنهاست اگر هوا نباشد نه ساکن پیدا می شود و نه مسکن. اگر غفلتاً در جائیکه ما هستیم تخلیه هوا به عمل آید زندهگی محال است فوراً از مسامات و چشم و دماغ آدمی خون جاری می شود بدن متلاشی گردد و اگر هوای محیط کره زمین یکدفعه نابود شود همه کوه و صحرا و دریا که آآن داریم از هم می پاشد. خاندان که در خور تنفس دو روزه دونفر هوا دارد اگر چهار نفر داخل شوند بعد از یکروز همه مییرند. هوای محیط کره زمین که بنی آدم زنده اوست و چون ماهی و آب باهم تعلق حیات دارد مرکب از دو ماده اصلی (ازوت) و مولد الحوضه و دو ماده عارضی (حامض فحمی) و بخار آب است و هفتصد و هفتاد سه دفعه از آب سبکتر است به این معنی که هفتصد و هفتاد سه کاسه هوا هم وزن یک کاسه آب است همه حیوان و نبات و جاد از این چهار ماده که هوا میگوئیم در خور زندهگی خود منتفع هستند. هر نفسی که ذی روح فرو میرد مولد الحوضه و مدفوع نبات است که غذای ذی روح و مد حیات است هر نفسی که انسان و حیوان بیرون میدهد حامض فحمی است که مدفوع ذی روح و غذای نبات است و مفرح ذات. حالا فهمیدی که چرا اساس تعمیرات کجایش هواست؟ و از اینجاست که

[۴۴] وزن هوا معلوم و تحقیقاً مشخص است و همچنین غار سایر اجساد وزن معینی دارد و درجات حقت آنها از آب مقطر که عیار آنهاست معلوم شده ولی تاکنون علما بدرک ماهیت نور موفق نشده اند آنها سرعت سیر او را معلوم نموده اند و موج او را تحقیق کرده اند اینقدر معلوم است که روشنی و تاریکی در جمیع اجساد طبیعی است و در نهایت اعتدال و استقامت است و قوه خارجی که ما او را نور میگوئیم وسیله جذب و ابراز این هر دو قوه اجساد است در تابش نور اجساد روشنی خود را بیرون میدهند و ابراز میکنند و در عدم تابش تاریکی خود را ابراز مینمایند.

درخانه کل نگاهداشتن و در صحن و کوچه کل و درخت کاشتن از لوازم حفظ الصحة است. زیرا که چنانکه گفته شد مولد الحوضه مدفوع نبات و غذای ذیروح است. و حامض فہمی مدفوع ذیروح و غذای نبات، پس نبات و حیوان اسباب تولید غذای یکدیگرند. و مانند تامل احتیاج نبات بحیوان و احتیاج حیوان بہ نبات بحدی کہ وجود یکی بی وجود دیگری محال است ثابت و از اثبات این احتیاج اثبات ذات غنی مطلق کہ دهنده جان و خالق وسایل گردیدن جهان است واضح گردد.

هوایی کہ در همه آفاق عالم مثل کنبد کبودی بنامیند و از هر طرف دور کره زمین را بقطر چهل فرسخ محیط است غیر از مواد اصلی و عارضی مسبوق الذکر باز دارای چندین مواد اثیره، و درخور انواع احتیاج قوای ظاہری و باطنی انسان و حیوان و جاد و نبات است. کہ یکی مد صدا و دیگری مد قوای باصره و شامه و شعاع و الوان و جبین و شجاعت و سخاوت و ثبات و ذکاوت و بلاهت و خواب و سایر مزایای فطری است کہ در همه موجودات مشهود است و همچنین دل هر ذره کہ بشکافی باز چندین قوای روحیه مد عوالم غیر معلومه پیدا خواهد شد کہ در میان این هوای محیط ما بسیط جدا گانه ایست بنوعی کہ در نظر ادراک کان بری کہ جز اونست هیچ چیز دیگر و همه اینها فرمان بربک قدرت مخفی جل شانہ می باشد و در کمال انضباط تا ایام موعود در سر مأموریت خودشان مترصد انجام خدمات محولی هستند. تا و نانی بکف آری و بفضلت نخوری (۴۵) احمد ازین بیانات خیلی خوشحال شد و عده نمود کہ فراموش نکند گفت این کلیچه را نمی خورم و برای تماشا نمی دارم. گفتم کلیچه را بخور قنادی تو برای نفع خودش کہ از امثال تو دارد از اینها زیاد خواهد پخت سال آینده در لندن برجی خواهد ساخت

[۴۵] حکیم نساوی غاله کہ در سال ۱۷۵۸ در نیم مارت متولد شده و در ۲۳ اوت ۱۸۲۸ در پاریس وفات نموده اول عالمی است کہ باین سر تکوین ابدان حیوانی پی برده و بہ کشف این حقیقت مهم موفق شده و اینکه عروقات مخصوصه مهد قوای روحیه در بدن انسان و حیوان چه کونہ خلق شده و شدت ضعف قوای انسانی را خلقت اسباب جلب آساجہ طور مدخلیت تمام دارد در تألیفات خود در ضمن تعلیقات جدیدہ بیان فرموده معلوم است اول بہ حکیم دقتا گرفتند و بحثها نمودند بلکه استهزا و تکفیر کردند و بالاخرہ بخصوص این ایام از برکت ترقی علم تشریح بہ توفیر حکیم مزبور مراتب زیاد افزوده اند و باز ہم افزوده خواهد شد

که چهار صد و پنجاه ذرع بلندی خواهد داشت سر برج اقل باطله راه رود دارد سر برج لندن با کالسکه و کاری صعود خواهند نمود (۴۶) از قراری که در روزنامه‌ها مینویسند برای یادکاری (کولب) معروف که امریکارا کشف نموده در شهر (چیکلو) يك بازار عمومی ترتیب میدهند از روی نقشه (دیشون سون) عمارتی برای آن بازار می‌سازند که شیبه يك چادر قلندری است جای ستون میان چادر برچی از آهن برپا خواهد بود که سیصد و سی و پنج متر ارتفاع خواهد داشت دور این محوطه چادری پنجهزار ذرع خواهد شد (شصت و پنج فکتسار) بعد از ارتفاع سقف عمارت که (۲۱۳) مترهین شده سر برج تا یکصد و بیست و دو متر بلند خواهد جست . اطراف این محوطه غرفه‌های قشنگ و مغازه‌های پر امتعه و گردشگاه‌های وسیع و دلکش می‌شود هفت ملیان (تالر) یا شش کروور تومان مخارج این بنا بر آورده شده معلوم است شهری که عمارتش از هشت و دو ازم تا بیست و چهار طبقه ساخته می‌شود چنین بازار باشکوهی را که مخصوصاً برای یادکار تاریخی شخص باهمنی است لازم دارد .

[۴۶] شهر لندن درد و کناره رودخانه تیس که باشا زده بل رزین بهم مربوط است واقع شده دلهای چهار صد هزار محوطه و چهار ملیون و نیم سکنه است اول شهر تجارت روی زمین است کثرت جمعیت او مقابل سه شهر باریس و برلین و پتربورج بی‌نهایت فرانس و آلمان و روس است برای نوشتن تفصیل آثار تاریخی قابل ذکر این شهر عمر سعد نفر مورخ و هزار حر و ارکاغد کافی نیست . از جمله دستکاه بی نظیر و ماندگد در این شهر چیده شده موزه بریتانیا یعنی کتابخانه لندن و مخزن سایر اسبابهای عتیقه است که از هند و مصر و حطا و روم و یونان و اسپانیا و امریکا و سایر جزایر دنیا تحصیل نموده و به ترتیب حیرت انگیز در عمارت بی نظیر مخزن جمع نموده اند هرزی روحی که مایل تحصیل اطلاعات و میل دیدن باشنیدن عجایب عالم را دارد باید اقلا فهرست بسیار مختصر این موزه را بخواند تا بداند که زجت و کفایت آدمی چه نتایج تاریخی فوق العاده میدهد اوطاق قرائت این کتابخانه که برای مطالعه سیصد نفر ساخته شده در تحت پک کنبد صد و چهل متره دور و سی و دو متر ارتفاع دارد و پک کروور تومان مخارج او شده دو ملیان جلد کتاب موجود است از آن جمله صد هزار مجلد قلمی در السنه عبری و سانسکریت و سنکاله و خطا و عربی و فارسی و لاتین و یونان میباشد و بیست هزار نسخه در اهم عتیقه ده هزار نسخه عتیقه‌های مصر و اموات مومیایی جمع نموده اند و هزار جلد کتاب فقط فهرست این موزه تألیف شده سالی پک کروور تومان ملت انگلیس خرج این مخزن را امید هند که تألیفات جدید تحصیل نموده و سیصد نفر رئیس و حامل و معاون مباشر حافظه این مخزن بشوند هفته سه روز دوشنبه چهارشنبه جمعه از ساعت ده صبح تا ساعت شش شام در این موزه بروی عموم مردم باز است سالی هشتصد هزار نفر داخل می‌شوند

همه اینهارا که کفتم قبل از ساخته شدن قنادی حاضر نموده و خواهد فروخت . و غیر ازین کلمه فروش محض اینکه اطفال را مشغول نماید و برای خود خریدار زیاد داشته باشد دور نیست که طرح دیوار چین را نیز از آرد و روغن درست نماید و باطفال بفروشد . اینرا کفتم و فوراً بر خوردم که ای دادحالا دیگر تا شرح دیوار چین را احد نشنود هرگز ساکت نمی شود همین طور هم بود احد گفت آقا دیوار چین در کجاست چه دیوار است که قابل ذکر بشود . کفتم دیوار چین خیلی غریب است همین که همه عمارتهای قابل ذکر عالم را نمی شود نقل نمود . احد اصرار میکرد کفتم دیوار چین را در صفحات تاریخ دیوار کبر مینویسند اسم او بزبان چین (وانها جان چن) یعنی دیوار ده هزار ساله و در السنه مغولها (انکووه) و تاتارها (بوقورقه) معروف است . بجهت نمودن قدرت سلاطین از منته قدیم بهتر ازین دیوار یادکاری نباشد . امپراتور خطا (سن شخوانک) دوست و یازده سال قبل از ولادت عیسی این دیوار را برای سد و پیش بند جلالت طوائف تاتار و مغول از لب دریا بنا نموده و بدستیاری ده کروور مزدور در پنج سال دیواری بطول هزار و سیصد میل با تمام رسانید و در همه جا با طول خود گاهی به بلندی کوهها برجسته و گاهی به ته درهها افتاده معابر سیل ورود خانه های بزرگ را از زیر طاقهای خود گذرانیده در دو نقطه برودخانه زرد تصادف نموده باز بطرف مشرق پنج خورده و با اعوجاج و تمایل تمام شده . با وجود این سد رزین و برجهای محکم که در هر صد قدم ساخته شده باز مغولها چندین بار بخاک خطا تاخته و ثروت اهالی را برداشته اند [۴] ازین معنی ثابت شده که حمله دشمن قوی را هیچ گونه سدی درخور ممانعت نباشد قدرت انسانی همه تعبیرات عاجز نیل مقاصد و اجرای منویات خود را میتواند با وجود قوت قلب و کفایت ذاتی از پیش بردارد . دست تسلط آدمی چگونه بتعمیر این طور دیوار رزین که اتداد ایام از خرابی او عاجز است داراست بخرابی او بیشتر

[۴] میرزا تقی سپهر مرحوم در جلد اول ناسخ التواریخ بنای اول دیوار چین را به (دیی) امپراتور خطا مستند داشته و بحساب او که مکرر تصریح نموده تاریخ بنای دیوار را تا کنون سه هزار و هفتاد و چند سال می شمارد. ولی کتب اروپا و جغرافیای کبیر عثمانی قریب دو هزار سال مینویسند. معلوم نیست که جناب سپهر بکدام سند دیی را بانی و عمر دیوار را سه هزار و هفتاد و هشت سال می نویسد.

قادر است . این دیوار دورویه است میانشرا بعد از ساختن دو ضلع باسنگ
 و خاک پر کرده اند ارتفاعش بیست و چهار فوت باهفت ذرع ایران و پهنایش سه
 ذرع و نیم است . تاکنون باینکه هیچ گونه تعمیری نمی کنند میگویند باز بهمان
 قرار ثابت و پایدار است . صحبت را تمام نمودم احمد رفت خوب شد که عمارت
 (واتیکان) پابروم رئیس مذهب قاتولیک نصاری و نایب حضرت مسیح را نپرسید .
 چون دیروز محمود صورت شهر رؤم قدیم که الان پایتخت دولت ایتالیاست
 و در طرف راست رودخانه (تیر) عمارت وانکارا در روی بلندی واتیکان نام که
 عمارت را بهمان اسم مسمی نموده اند و دوازده هزار خانه دارد آورده بود از من
 تاریخ بنی اورامی پرسید که الان هزار و چهار صد سال است ساخته شده من
 نیز بودن بنای اول اورا ارقسطین کبیر قیصر روم و بعد از آن تصرفاتی
 که سایرین در تکثیر بیوتات و تزیین و نقاشی آن عمارت نموده اند تفریر می نمودم .
 چون احمد بخانه صحبت من و محمود رسید و اسم عمارت را شنید عجب اینک برعکس
 انتظار از تفصیل او سؤال نمود .





فَاعِدَةٌ بِدَا نَمُودَن اِسْمِ مَنُوِي . شَرَحِ دَرِجَتِ نَانَ وَبَانَ . كَمِ رَشَوَتِ زَمِيْنِ رَشَوَتِ
 حَوَارِ اِسْت . قَرْمَرِ مَعْرُوفِ كَرْمِ طَبِيَارِ اِسْت . تَفْصِيْلُ كَا شَتَنِ وَسَاخْتَنِ بُوْنَةُ نَيْلِ .

احمد امروز آمد سلام داد خیلی مشغوف بود گفت اقا مرا تبریک بکن
 گفتم نور چشم من باز چه خوشبختی تازه بتو روداده گفت با محمود نذر نموده
 و برده ام گفتم خیلی خوب نذر شما هر چه بوده گفت بیست و یک کاغذ مربع
 بریده بهر یک اسمی نوشتم به محمود گفتم یکی از اسماء مرقومه را در خیال خود
 بگیری تا من پیدا نمایم که مخیله او کدام است سر این مطلب نذر بستیم که اگر من
 نتوانستم پیدا بکنم عراده خود رو (ولو سپید) خود مرا به محمود بدهم
 و اگر توانستم محمود یک تخته لاک و دو قلم بلور و شکل کوچک کره زمین
 خود را بمن بدهد (۴۷) من گفتم این نذر خوب نبود آنچه محمود بتو دادنی
 است یک قران می ارزد و آنچه تو دادنی بودی سی تومان قیمت دارد .

(۴۷) شکل کره زمین یا آسمان را زبان لاتین (غلوبوس) گویند معنی غلوبوس یعنی کره اگر
 شکل اراضی و بحار کشیده شده کره زمین و اگر شکل ستاره هاست کره آسمان گویند غلوبوس
 اول را که کره آسمانی بود هزار و پانصد و پنجاه سال قبل از ولادت عیسی علیه السلام ساخته
 اند در اروپا غلوبوسهای برک فلزی که حرکات نجوم را بواسطه ماشین مجسم نموده اند زیاد
 است که از دو بیست و سیصد سال قبل ساخته شده در میان بعضی از آن کره ها ده و دوازده نفر
 جامیکرد و تماشای سقف آسمانی او را میکنند در ایران هم شکل کره زمین را از طلا ساخته و تعیین
 اراضی و بحار را با سنگهای جواهر قیمتی مرصع نموده اند که از آثار مدوحه پادشاه امروزی ایران است .

احد گفت قاعده عمل من بی شبهه صحیح است و بردن نذر را یقین داشتم گفتم
 قاعده خود را تقریر بکن به بینم گفت پست و یک کاغذ مرقوم را نوعی که
 ریش بالا بماند به سه جا قسمت نموده از قاصد میپرسم که منوی او در کدام یک
 از این قسمت هاست هر قسمت را که نشان بدهد بر میدارم و در میان دو قسمت
 دیگر میگذارم دوباره به سه جا قسمت نموده میپرسم سه بار عمل را به همین قیاس
 تکرار میکنم دفعه چهارم هر قسمت را نشان داد بر داشته باز میان دو قسمت
 دیگر میگذارم و آهسته یک یک می شمارم کاغذ باز دهم اسم مقصود است به قاصد
 نشان میدهم و نذر را میبرم . دیدم حساب او درست است تجسینش کردم
 گفتم در هر صورت بعد از بیان درخت نان و بنان ورقه امتحان ترا
 میگذارم که تو از محمود در فضیلت کافر نباشی .

احد گفت اقا درخت (موز) در همه اراضی حاره میروید از جنس
 درخت (پالما) می باشد از درختهای سالیانه است تا ده زرع بلندی شود
 در تنه ای اوج تنه عربان خود برکهای انبوه نیم زرع پن و پنج زرع طول
 روئیده و معلق شده دور نصفه تنه را میگیرد در میان برگها میوه زیاد بقدر
 و طرح خیار طعمش می خوش بعمل آید برای مردم گرم سیرتوفیق طبیعی است
 میوه او را میچینند درخت می خشکد و از هم می پاشد بعد از چند روز از ریشه
 درخت تازه میروید و تا اتمام سال باندازه اولی میرسد و بار آورد برک و تنه
 او مثل میوه او به کار اهالی میخورد از برک او کلاه و پیش بند و لباس برای
 اطفال می بافند و فرش درست میکنند درخت بارکتی است عبث هندوها میوه
 بهشت نام نداده اند چهل زرع زمین مربع سه خروار میوه موز میدهد .

درخت بنان از اقسام درخت توت شمرد می شود در اراضی چاربخس و
 جزایر محیط کبیر بسیار است میوه نارس او را می چینند و میزنند و عوض
 نانمش میخورند و طعم نان میدهد اهالی جزایری زحمت کشت و درونان گندم را
 از درخت میدروند . گفتم مرحبا حالا من بفضیلت تو صده کذاشتم و بتو تعلیمات
 چند یاد میدهم که حکما به محمود غلبه بکنی .



صورت درحسان [موز]

بعد ازین وعده ملتفت شدم دیدم امروز هیچ فرصت صحبت احد را ندارم کارهای زیاد فوتی در مقابل است باید انجام بدهم هیچ صدمه بدیتر از تعویق امورات و تکاهل انجام آنها نیست مگر تعجیل در امورات بی موقع و نارسیده .
چون جمیع امورات جاریه شخصی یا جماعتی عالم ثمره شجر ایام آدمیزاد است که از روز ولادت تا دم ممات متدرجا میرسد چیدن این اثمار را که اعمال و اقوال صادره انسانی است باید در کمال دقت ملاحظه شود که پر رسیده نباشد و پای درخت نیفتد نارس هم نباشد که دیر نیاید و بکار نیاید در هر صورت تقصیر از من است که

بلا تأمل سخن میگویم و بدون ملاحظه اینکه به افسای او قادرم یانه وعده میکنم که هر دو خلاف است حالا چاره نیست اگر آنچه گفته ام بعمل نیاورم به خلاف اول خود خلاف دوم بزرگ خلاف وعده را نیز افزوده خواهم بود (۴۸) و این فقره قبیح ترین عیوبات است، و همچنین پشیمانی در این موقع عبت است، هر کس از ندامت بترسد نباید در قول و عمل خود عجله و بی ملاحظه کی نماید. حکیم معروفی گوید هر کس از تلخی دوا برسد در افراط غذا امسک می شود، و هر کس از رسوائی بهر اسد از مباشرت اعمال قبیحه بر حذر باشد، چاره نیست باید با احد صحبت موعودی را بنماید.

احد در این بین استاده به مجسمه رئیس طایفه کوتاه قدان (افزام) تماشا می نمود. این صورتی است از کج ریخته اند این دو سه روزه تحصیل نموده و در گوشه اطاق کتابت خود گذاشته ام. از من پرسید این صورت را از چه چیز ساخته اند گفتم از کج پرسید کج چه چیز است گفتم سنگی است که از معدن در آورند در او جاق مخصوصی می زنند و با اسباب دیگر می ساینند از آن میان یک جور سفید و خوب را سوا کنند و او را ریجه گویند (کیس) برای قالب ریزی مجسمه و نقشه های دیگر مصرف میکنند جور پست ترش در تعمیرات بکار اندود و طاق زنی و گنبد پوشی لا بد منه است کج پخته یا نه پخته را در هر جا که زمین مزرعهها بی رشوه حاصل نمیدهد ساییده بجای رشوه زمین بدهند بر قوت زمین و ترسید حاصل بسیار مفید است. هر جا که معدن کج نزدیک است تحصیل قوت زمین مزرعهها آسان است بخصوص در داخله ایران که زمین بی رشوه حاصل نمیدهد، و برای تحصیل او متحمل چه قدر مخارج و زحمت می شوند اگر مصرف نمودن کج معتاد شوند چون معدن سنگ کج در همه جای ایران زیاد است سهولت زیاد بعمل زراعت زومیداد.

(۴۸) به اطفال وعده خلاف بودن و دروغ گفتن و در وقت گریه نمودن (خوحجی و غول بیابانی) نشان دادن که اکثر برادران وطن مامبتلای این مرض هستند طفل را چون آموختن و رزایل شیطانی را یاد دادن است هر کس طفلی خود را یاد آورد داند که هر چه در طفولیت او را می گفتند دروغ بودن او را می فهمید و با هر چه می ترسیدند و اهمه در مخیله او صورت می بست که در شصت سالگی نیز تأثیر دارد اگر ادب و حیا و صداقت و شجاعت را اطفال از کوچکی نبینند در بزرگی همه کارانها موجب انفعال و الدین انهای شود افسوس که بحالت این مخلوق بی گناه واجب التریه در وطن ما وجهان الوجود لزومی نمی بینند و جوی میداند.

احد گفت آقا این مجسمه کیست گفتم رئیس طایفه کوتاه قدان است گفت استاد این مجسمه از علم تناسب اعضایی اطلاع بوده یکذرع قد و سرش باین کلفتی و لبهای سطر و دماغ سترک یعنی چه، ممکن نیست این طور آدم پیدا شود در کار خلقت بی تناسبی نبوده و نیست، مگر اینکه بواسطه حادثه غیر مترقبه تقصی در اجساد بعمل آید انطور جسدرای محض غرابت و عبرت در موزه دیدم نگاهداشته بودند، و در روی آنها نوشته اند (معیوب الخلقه) است. طفلی دیدم دوسر داشت چهار دست و دو پا و یک بدن. گفتم درست است قانون بساط خلقت همه بر تناسب و ارتباط است و آنچه بیرون تناسب است معیوب است ولی سازنده این مجسمه اوستاد قابل تعریف است و در دانستن علم تناسب اعضا معروف است و در این مجسمه تا حد طبیعی ملاحظه نموده. این طایفه که تو صورت رئیس آنها را تماشا میکنی سکنه جنگلهای افریقای مرکزی هستند آنها را (بایقاس) میگویند مثل بهایم زنیگی دارند خوابگاهشان منحصر بگود سرپوشیده مدور و بلندی قد خودشان است اغلب در سر درختهای بلند و کهن نشیمن دارند قدشان از یکذرع تا پنج چارک عموماً تندرست و قوی و چالاک و محیل هستند زراعت ندانند و عملشان صید فیل است.

اول دوسه نفر پی فیل را میجویند کاشمش را پیدا می کنند و پنهان می شوند بپاره بی خبر از دشمنان یک ذرع خود از صحرا برگشته میخواهد تا خواب رفت (بایقاس) ها با حربه های مخصوص متفقا حله نموده شمش را پاره کنند خودشان تا بر خواستن فیل با چاکی تمام پس میگریزند حیوان به آن جسامت برجسته و سرنگون می شود و افتاده می میرد بعد دندانها او را میکنند بخورده فروشان طایفه همجوار که میان آنها تردد دارند بامنجوق و میوه (بنان) و سایر ملزومات خود معاوضه میکنند هنوز پولرانی شناسند در میان جنگلها خانه ها دور از همدیگر دارند همیشه متفرق میزند لونه ان شیه برونک مس باشد اول از این طایفه سیاح فرانسه (گرامیل) و این او اخر مفصلاستانه معروف انگلیس اطلاعات خودشانرا انتشار داده اند بایقاسها بیشتر در مواقع صعبه افریقای مرکزی هستند از آنجمله است طایفه (اکا) و (اکولا) و (وامبوتا) و (باتوا) قد همه آنها تنها پنج چارک است و صورتشان شیه همدیگر.

در این بین اسد و زینب و ماء رخ هر يك تخم مرغ سرخی در دست وارد شدند تخم‌ها خوش رنگ بودند چون الوان مصنوعی زرد و سرخ و غیره که حالا فرنگیها باسم (ایلزین) بقاعده کیمیا اختراع نموده (۴۳) و از بدبختی و بی اطلاعی اهالی آسیا خیلی رواج است که هم عملیات آنها را خراب و بی قرب نموده و هم در رنگ حاویات و تخم مرغ و سایرین بجهت داشتن سمیت زیاد تندرستی اطفال و بزرگانرا نیز باند ازه عملیات صدمه میزنند. هرگز نباید استعمال نمود هر ایرانی که آن الوان مصنوعی را در وطن خود رواج بدهد خاین ملت خودی باشد یعنی بقتوای وطن پرستان بانصاف لازم القتل است این است من قدغن نموده ام در خانه هر چه رنگ نمایند رنگ طبیعی و اصل مصرف کنند. اطفال تا وارد شدند یکی بدیگری پشی گرفته از رنگ تخم مرغ توصیف می نمود و نشان میداد احد بالطبع چون کاه و کهریا بصحبت ایشان مخلوط گشت. یکی میگفت مال من خوش رنگ است. دیگری میگفت مادرم از همه بهتر شراب من داده، اسد که از همه کوچکتر بود از پشت سر آنها پنجه‌های خود را بلند می نمود و میخواست تخم خود شراب من نشان بدهد متصل آقا فریاد میکرد که تخم او را بگیرم و طاوس در روی او نقش نمایم ماهرخ میخواست صورت درخت یاسمن که در باغچه داریم و محبوب اوست برای او بکشم زینب میخواست روی تخم او دتا بنویسم که سرش درد نکند [*] احد رفت پایین قسمت خود را

(۴۳) لون مصنوعی که او را (الزارین) یا (الزیرین) گویند در سال (۱۸۶۸) کشف شده در آلمانسه و فرانسه بک وانگلیس دو کارخانه ساخته اندوسالی تقریباً بانصد خروارد درست میکنند و او را (الزارین) مصنوعی گویند زیرا که (الزارین) اصل جوهر روناس است بعد از آنکه دو نفر کیمیا کر المانی کشف نمودند که جوهر روناس را اگر با سوده طلق تا درجه سرخی تاییده کنند مبدل بماده شود که او را (انتراسین) گویند و در معادن زوغال سنک زیاد است همین انکشاف سبب شد که انتراسین را با انواع اسفاله مبدل بمجوهر قرمز نمودند و یکی از الوان طبیعی خاک آسیا بخصوص قفقازیه را که روناس بود یکجا منسوخ نمودند و عملیات ملرا بدتر از روناس خاک بر سر کردند. روسیه نیز سه قاریک دارد اما (انتراسین) را از خارج می آورند و در دو صورت سخت و بایع می فروشند.

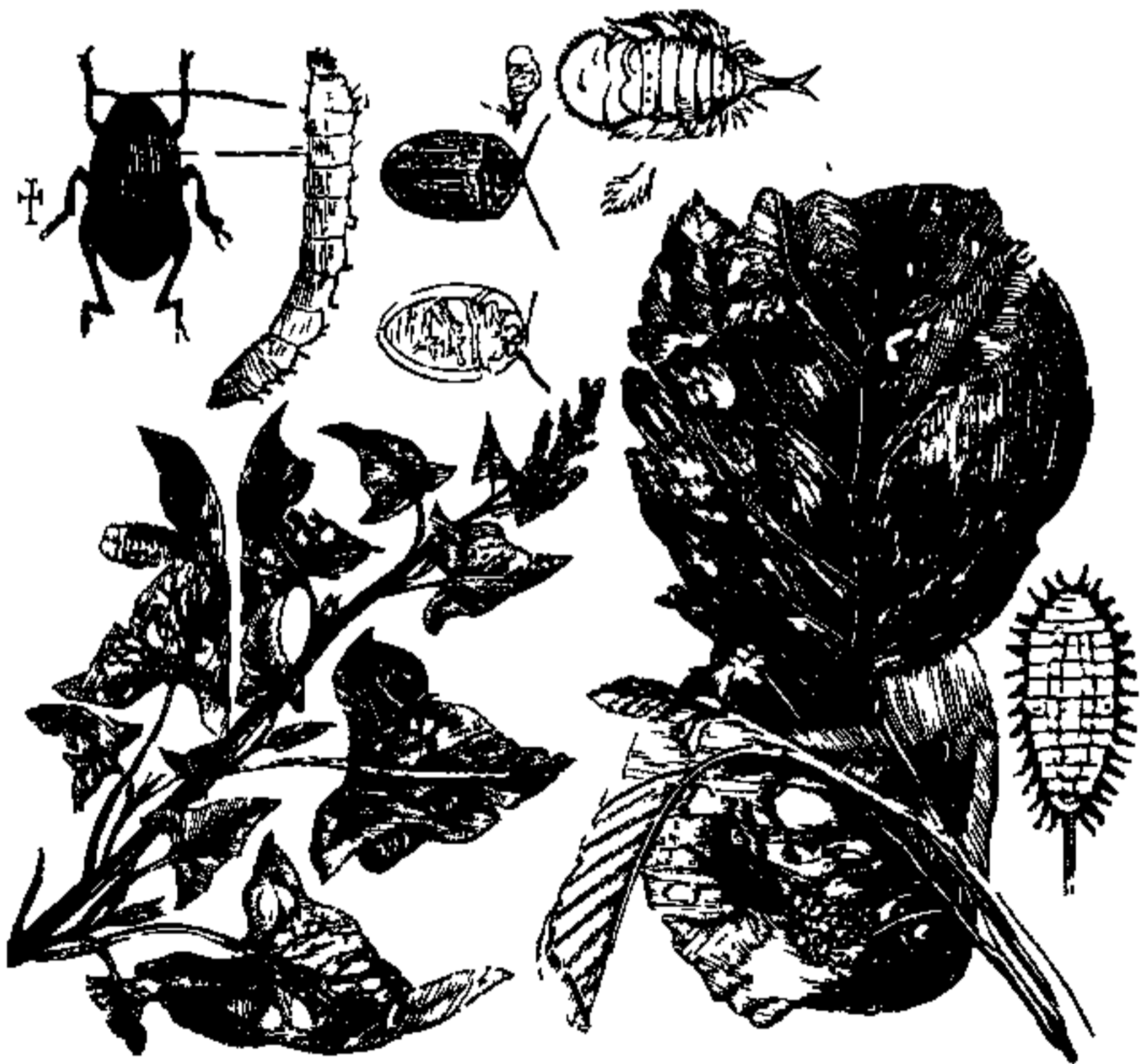
[*] وقتی دیده بود تخم مرغ سیاه رای جستند که بپزند بدهند پسرسید سیاه دعای نزه بندی بنویسد در اقوال و حرکات که نزد اطفال کرده و گفته شود باید زیاد دقت نمود چون هر چه اطفال می بینند و می شنوند در دل ایشان حکایتش فی الحسب ثابت میگردد

بگیرد من در میان سه بدل خوش سخن مشعوف و حیران حالت آنها بودم چه بکنم هزار کار دارم چگونه فرمایش ایشانرا معمول ندارم گیدام سنک دل میتواند خواهش این موجودات بیگناهارا بعمل نیاورد، یا باوجود امکان چیزی از ایشان مضایقه کند، عبث ثمره فوادش نگفته اند. از پله ها صدای پای احمد بلند شد، دوان دوان برگشت تخم مرغ خوش رنگی در دست داشت نشان داد گفت مال من از آن همه شماها بهتر است، مادرم مال مرا از شما سوا گذاشته بود. چون این تفوق و خود ستایی او بشان هر سه این حضرات مغمورد و احمد میخواست با این مقوله محبت مادری را سر بسته قبول خود نماید. معلوم است هیچ يك ازین معارف محبت و پیوستگی والدین را که ذخیره ایام صباوت و ثروت مشترکی آنهاست ذره بیشتر از خود بدیگری نمی خواست بدهد. متفقا مشغول انکار احمد شدند و از آن خود شانرا تعریف میکردند غوغا بود هنگامه بود، مباحثه طول کشید. احمد دید تنها از عهد سه نفر نمی تواند بر آید محض اینکه آنها را ملزم و ساکت نماید تدبیری بخرج داد. وقتی از من شنیده بود که هرگاه بکنار باجمع شوریده طرف صحبت شود هر قدر در زمینة مسئله متنازع فیها سخن بگوید و اقامه ادله نماید محال است از دعوا و انبوائد بساکت نماید باحالی بگردد. در چنین وقت چاره بهتر از تفسیر دادن زمینة گفتگو و طرح مسئله نیست چون آحاد طرف مخالف که در چنین مواقع لا محاله شوریده و هم صدای شوند و هیچ نمی دانند چه بگویند و چه بخواهند بجواب مسائل مطرحه جدید حاضر نموده اند و فقط خیال آنها بیک مسئله لا یانهم سخن اول و تنهی است در اسقاع زمینة جدید مسئله تازه بالطبع بساکت می یفونند و تا سکوت جزئی بعمل آمد غلبه بی تردید است.

تدبیر احمد این بود که گفت هر کس بداند این تخم ها چه رنگ است و با چه رنگ شده بگویم مال او از همه بهتر باشد. این تکلیف قبول گشت محض اینکه یکی از دیگری عقب نماند هم آواز گفتند لون تخم ها سرخ است سرخ سرخ. احمد گفت بسیار خوب رنگی که اینهارا سرخ نموده چیست. تدبیر کارگر افتاد این مسئله و رای اطلاع آنها بود همه معطل ماندند و هم ساکت شدند. سکوت اطفال تصدیق مغلوبیت آنها را سند بی جرح بود احمد گفت من بگویم و شما

گوش بدهید تخمها را با قرمز رنگ نموده اند اگر زنده قرمز را میسازیدید از ترس تخمها را گذاشته میکرد بخنید.

قرمز کرم کوچک طیار است نرش با پرو ماده اش بی پراست و چون پشه خرطوم سوزنی دارد روی برگهای ضخیم نبات گرم سیری که مخصوصا در باغچهها میکارند می نشیند و سوزن خود را بروی برگ فرو می برد تخم میگذارد بعدی برد. و تا زنده شدن و حرکت نمودن تخمها روپوش آنهاست تخمها متحرک شوند مادر مرده خودشان را می اندازند و باغبانها آمده ماده های مرده و نرهای زنده اینها را جمع میکنند در تابه آهنی روی آتش تاب میدهند و همین قرمز معروف است که الوان سرخ گران بها از اوست.



کرم قرمز و کیفیت پرورش آنها